

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال پنجم، شماره ۱۷، پاییز ۱۳۹۱

صفحات: ۶۶-۶۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۶/۱۲

رابطه ایران و آمریکا در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۰؛ کمونیسم یا نفت

دکتر صادق زیباکلام* / داوود افشاری** / حسین اصبغی***

چکیده

تاریخ معاصر ایران بین سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۰ ش / ۱۹۵۳-۱۹۵۱ م به دلایل متعدد از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. از جنبه‌های مهم دوره مزبور جنبش ملت ایران برای ملی ساختن نفت و واکنش دولت ایالات متحده آمریکا در قبال آن است. این مقاله با تأکید بر منافع ملی آمریکا در صدد بررسی عواملی است که باعث تغییر رویکرد ایالات متحده آمریکا در قبال ملی کردن صنعت نفت و دولت دکتر مصدق گردید. بر خلاف مشهور به‌نظر نمی‌رسد هراس از قدرت روزافزون کمونیسم در ایران عامل اصلی تغییر سیاست آمریکا شده باشد، بلکه عامل اساسی در تغییر رویکرد آمریکا نسبت به دولت دکتر مصدق، موقعیت سوق الجیشی ایران و سهم شدن در منابع نفت بوده است.

کلید واژه‌ها

ایران، آمریکا، روابط سیاسی ایران و آمریکا، ملی کردن صنعت نفت، کودتای ۲۸ مرداد.

zibaklam@ut.ac.ir

* عضو هیأت علمی و استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران

davod_afshary@yahoo.com

** کارشناس ارشد علوم سیاسی، گرایش مطالعات ایران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران

*** کارشناس ارشد علوم سیاسی، گرایش مطالعات ایران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال پنجم، شماره ۱۷، پاییز ۱۳۹۱

مقدمه

در مورد رابطه ایران و آمریکا در دوره مصدق در ذیل وقایع سیاسی این دوره، نوشته‌ها و تحقیقات قابل توجهی منتشر شده است، اما از آنجا که اسناد سازمان سیا و وزارت خارجه آمریکا چند سال پیش چاپ و ترجمه شده است و نیز با توجه به تحقیقات جدید درباره سیاست خارجه آمریکا در دوره مورد بحث، ضرورت انجام پژوهش جدید در این زمینه لازم به نظر می‌رسد. نهضت ملی شدن صنعت نفت و نخست‌وزیری دکتر مصدق، از رویدادهای مهم و برجسته تاریخ معاصر ایران به‌شمار می‌رود. در مطالعات متعددی که در مورد این موضوع صورت گرفته است بر تقابل آمریکا و شوروی و همراهی بی‌چون و چرای آمریکا با انگلیس در اکثر زمینه‌ها تأکید فراوانی شده است. اما مقاله چنین نظری ارایه نمی‌کند. براساس اسناد، نگرانی از تهدید کمونیسم بیشتر بهانه و ترفندی سیاسی بود و از سوی دیگر دستیابی به منابع نفتی نقش عمده‌ای در تصمیمات دولت آمریکا بازی می‌کرد. در واقع آمریکا با بزرگ‌نمایی تهدید کمونیسم، راه را برای دخالت و گسترش حوزه نفوذ خود در خاورمیانه و ایران باز کرد. از طرفی سال‌ها بود که در این منطقه انگلیس نفوذ بسیار زیادی داشت و در نتیجه تلاش آمریکا برای ورود به این عرصه، هر بار با ممانعت انگلیس روبرو می‌گردید. این منطقه شاهد اصطکاک منافع این دو قدرت بود و دیرزمانی بود که رقابت پنهان آمریکا و انگلیس در عرصه بین‌المللی آغاز شده بود. وانگهی در مورد همراهی آمریکا با انگلستان در قضیه ملی شدن نفت نیز این گونه نبود که آمریکا بدون در نظر گرفتن منافع خود وارد عمل شود. در واقع پس از قطع امید از دکتر مصدق و سپس کسب امتیاز از انگلیسی‌ها بود که آمریکا با نظر براندازی مصدق موافقت کردند. پرزیدنت آیزنهاور در خاطراتش تأیید می‌کند که: هدف ایالات متحده در ایران آن بود که کمپانی‌ها و مؤسسات آمریکایی را در یک کنسرسیوم نفتی بین‌المللی وارد سازد و این عملاً همان نتیجه‌ای بود که با سقوط مصدق به‌دست آمد (تفضلی، ۱۳۵۸: ۴۷۷). آنچه که برای آمریکا در این برهه زمانی بیش از هر موضوع دیگری با اهمیت می‌نماید شکستن انحصار تاریخی انگلستان و شریک شدن در منابع غنی نفت به بهانه تهدید کمونیسم بود. با سقوط دولت مصدق مشاهده شد که منافع بین آمریکا و انگلیس تقسیم گردید و شکارگاه اختصاصی انگلیسی‌ها آرام آرام از دست آن‌ها خارج شد و آمریکا آن را تصاحب کرد (مهدوی، ۱۳۸۶: ۱۶۳). آنچه در این مقاله مهم می‌نماید تأکید بر منافع ایالات متحده آمریکا در همراهی با سایر عوامل می‌باشد.

رابطه ایران و آمریکا در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۰؛ کمونیسیم یا نفت

گفتار اول: دورنمای اوضاع جهانی

تا سال‌های پایان قرن نوزدهم آمریکا به دلایل خاصی که عمدتاً جنبه داخلی داشت، استراتژی در سیاست خارجی را مبنی بر نوعی عدم مداخله صریح و علنی در امور سایر کشورها اعلام کرده بود. اما با نیرومند شدن آمریکا که بر اثر دو عامل «قدرت رو به گسترش آن و فروپاشی نظام بین‌المللی متمرکز در اروپا» (کسینجر، ۱۳۸۳: ۷۱) بود، این کشور دایره نفوذ و ملاحظات خود را گسترش داده به‌نحوی که اندکی بیش از یک قرن از اعلام آموزه مونروئه^۱، با ورود آمریکا به جنگ جهانی اول و دوم، عملاً و رسماً اصل انزواگرایی را به‌کار نهاده و وارد سیاست جهانی و بین‌المللی به معنای کلاسیک آن شد (امبروز، ۱۳۶۳: ۳۰-۲۹). از سوی کارشناسان آمریکا پیش‌بینی می‌کردند که ذخایر نفت پیوسته کاهش خواهد یافت و آمریکا صادرکننده نفت طی سال‌های آینده به واردکننده این ماده خام تبدیل خواهد شد. خطر کمبود نفت این کشور را ناگزیر می‌ساخت تا توجه خود را به دیگر مناطق نفت‌خیز جهان به‌ویژه خاورمیانه و ایران معطوف سازد (نجاتی، ۱۳۷۳: ۳۴). طبیعی بود که آمریکای نیرومند دیگر اجازه ندهد انگلیسی‌ها نفت فراوان خاورمیانه را کماکان در انحصار خود داشته باشند. انگلیس نیز برای جلوگیری از این امر بیکار نمی‌نشت و هر بار به‌نحوی از ورود آمریکایی‌ها به حوزه منافعش جلوگیری به‌عمل می‌آورد.

والتر لیپمن مفسر مشهور آمریکایی در تشریح سیاست آمریکا در کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه در همان زمان نوشت: «از نظر آمریکا منطقه خاورمیانه امنیت استراتژیکی فوق‌العاده‌ای دارد و از لحاظ نفت دارای ثروت افسانه‌ای است. در حال حاضر روس و انگلیس چنان گرفتار عواقب جنگ هستند که نمی‌توانند سرمایه و کارشناسان فنی لازم مورد نیاز کشورهای خاورمیانه را تأمین نمایند. اما ایالات متحده آمریکا آماده است این مسئولیت را بر عهده بگیرد» (مهدوی، ۱۳۶۸: ۳۶-۳۷). هنگامی که آمریکا در ۵ ژوئن ۱۹۴۷ برنامه مارشال را برای کمک اقتصادی به غرب و در ۲۰ ژانویه ۱۹۴۹ برنامه اصل چهار ترومن را که گفته می‌شد هدفش کمک‌های فنی و مالی به کشورهای عقب‌مانده جهان سوم بود اعلام می‌کرد^۲

۱- در حقیقت ایالات متحده با اعلام این نظریه اعلام می‌کرد که به سایر نقاط جهان کاری ندارد و قدرت‌های اروپایی می‌تواند تمام کشورهای جهان را حوزه نفوذ و سلطه خود قلمداد کنند.

۲- یک نویسنده شوروی در مورد اجرای اصل ۴ ترومن در آغاز ده ۱۹۵۰ نوشت: توسعه امپریالیسم آمریکا زیر پرده اصل ۴ اکنون به حد کمال خود رسیده و در برخی کشورها کمک فنی قیافه حقیقی سیاست اقتصادی آمریکا را نشان می‌دهد و کسی نیست که امروزه در این حقیقت شک داشته باشد که انحصارات آمریکایی در زیر پرده این عناوین چگونه پیشرفت می‌کنند (ای کورینگ، ۱۳۳۱).

(سعادت‌مند، ۱۳۴۶: ۹۶-۹۴)، انگلیس بر اثر خسارات ناشی از جنگ دچار مزیقه مالی شده و دیگر قادر نبود تعهدات سیاسی خود را در تمام دنیا انجام دهد و آرام آرام از رهبری جهان سرمایه‌داری به زیر کشیده می‌شد. مسأله ایران و نهضت ملی نفت، تقابل در عرصه بین‌المللی بین این دو کشور را به اوج رسانید. زمانی که مخالفت با امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران روز به روز گسترش می‌یافت امضای موافقت‌نامه‌ای بین شرکت نفت آرامکو و دولت عربستان سعودی براساس تصنیف عواید (اصل ۵۰-۵۰) سیاست دولت بریتانیا و شرکت نفت را بیش‌تر تحت فشار قرار داد. در این تاریخ هم آمریکا و هم انگلیس سعی داشتند وانمود کنند که در مورد نفت با هم تفاهم دارند. در این رابطه به‌ویژه انگلیسی‌ها نسبت به درز هر گونه خبری مبنی بر اختلاف نظر آمریکا و انگلیس در این مورد حساسیت زیادی از خود نشان می‌دادند.

گفتار دوم: توهم طرفداری

در همین زمان با انتخاب دکتر مصدق به نخست‌وزیری در ایران، دولت ایالات متحده امیدوار بود که نخست‌وزیر جدید ایران، روابط دوستانه ایران و آمریکا را ادامه دهد. در اولین روز زمامداری دکتر مصدق، دکتر هنری گریدی سفیر آمریکا در ایران به دیدار او رفت (روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۰/۲/۱۱) و اولین گزارش خود را از اولین دیدار با او در همان روز ۲ مه ۱۹۵۱م/۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ به واشینگتن فرستاد: «امروز صبح که مصدق را ملاقات کردم، او بسیار صمیمانه نسبت به حسن‌نیت و کمک آمریکا شور و حرارت ابراز نمود...» (اسناد روابط خارجی آمریکا، ۱۳۸۳، سند ۱۷: ۱۵۹).^۱ بنابراین می‌توان گفت که دولت آمریکا و دکتر مصدق در این زمان نظر مثبتی نسبت به هم داشتند و از سوی دیگر آن‌ها انتظار داشتند که دکتر مصدق به‌عنوان حامی و طرفدار آمریکا، به اردوگاه غرب بپیوندد. از این‌رو، بر مبنای فرضیه سیاستمداران آمریکایی، آن‌ها در ابتدا، ولو به ظاهر از دکتر مصدق حمایت کردند؛ زیرا وی را به‌عنوان شخصیتی که از پشتیبان مردمی برخوردار است، می‌دانستند. روزنامه نیویورک‌تایمز استدلال می‌کرد: «اگر ایالات متحده از مصدق پشتیبانی نکند حیثیت آمریکا در ایران و سراسر خاورمیانه به خطر می‌افتد» (علم، ۱۳۷۷: ۱۷۰). به‌دنبال ملی شدن نفت، سیاست آمریکا در قبال آن مراحل گوناگونی را طی کرد که در ابتدا ظاهراً جنبه حمایتی داشت. بلافاصله بعد از

۱- این مجموعه اسناد در ۲ جلد تحت عنوان؛ اسناد سخن می‌گویند توسط احمدعلی رجایی و مهین سروری رجایی توسط انتشارات قلم در سال ۱۳۸۳ چاپ شده است.

رابطه ایران و آمریکا در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۰؛ کمونیسم یا نفت

تصویب ملی کردن نفت ایران در مجلس شورای ملی ۲۹ اسفند ۱۳۳۰، مطبوعات آمریکا آن را به‌عنوان یک واقعه مهم مورد بحث و بررسی قرار دادند. به گزارش خبرگزاری یونایتدپرس از نیویورک، به محض رسیدن خبر ملی شدن نفت به آمریکا، سر و صدای زیادی در شرکت‌های نفتی آمریکا پدید آمد. سخنگوی شرکت تگزاس گفت: «اگر دولت ایران بهره‌برداری از منابع نفت خود را به مزایده بگذارد، کلیه شرکت‌های نفت آمریکا در مزایده شرکت خواهند کرد... یکی از کارشناسان شرکت نفت «اسو» گفت که در صورت گرفتن امتیاز نفت ایران حاضر است ۷۰-۶۷ درصد سود خالص به ایران بدهد» (نجاتی، ۱۳۷۳: ۲۱۱). از سوی دیگر، در این زمان مسأله اختلاف ایران و شرکت نفت زمینه را برای بحران در روابط آمریکا و انگلیس در ایران فراهم ساخت. اختلافات بین آمریکا و انگلیس را دو شخصیت سیاسی آمریکایی، «هنری گریدی» سفیر آمریکا در ایران و «جرج مک‌گی» مشاور معاون وزیر امور خارجه آمریکا دامن می‌زدند. گریدی در مصاحبه‌ها و نوشته‌های خود آشکارا به ضدیت با شرکت نفت می‌پرداخت. «او برخورد انگلستان و سیاست اتخاذ شده از سوی شرکت نفت را به باد انتقاد می‌گرفت» (اف.گود، ۱۳۸۲: ۶۰). در دی ۱۳۲۹-۱۹۵۱ ژانویه ماکس تورنبرگ رئیس مؤسسه مشاوران بحار آمریکا که تا آن زمان به‌عنوان مشاور سازمان برنامه در ایران خدمت می‌کرد و رزم‌آرا به خدمتش پایان داد قبل از ترک ایران ضمن مصاحبه‌ای گفت: «شرکت نفت انگلیس و ایران حقوق قانونی ایران را نمی‌پذیرد و بنابراین مشکل عمده نارضایتی‌هایی است که در حال حاضر درباره نفت و عدم ثبات اقتصادی کشور ایجاد شده است.» همچنین مک‌گی معاون وزیر خارجه آمریکا در امور خاورمیانه در سفری که در اسفند ۲۹ به تهران داشت همین مطالب را تکرار کرد که این امر منجر به اعتراض رسمی لندن به واشنگتن شد (مهدوی، ۱۳۶۸: ۱۰۳) در مقابل، دولت انگلستان او را متهم به فاش کردن ارقام و حساب‌های شرکت نفت برای مصدق کرد و او را خیانت‌کار در حق شرکت معرفی کرد (ماسلی، ۱۳۶۶: ۳۰۷) بر اثر انتقادات بعضی از مقام‌های آمریکایی از اجتهافات شرکت نفت، بسیاری تصور کرده‌اند که آن‌ها مشوق ملی کردن و حامی این اقدام بوده‌اند. آن‌ها در واقع از منظر دموکراسی خواهی و آزادی خواهی آمریکا بر این نکته تاکید می‌کنند. اما اسناد جز این را نشان می‌دهد. اگر قضیه را از منظر منافع آمریکا و از سویی رقابت آمریکا و انگلیس بر سر منابع بررسی کنیم موضوع به شکلی دیگر نمایان می‌شود. در بین اکثر مقامات و مطبوعات ایرانی انتقادات آمریکایی‌ها از شرکت نفت به طرفداری از ملی شدن تعبیر شده است. باید بگوییم که نقد انگلیس در پرتو رقابت، با حمایت از نهضت ملی دو

چیز متفاوت است. یعنی صرفاً نقد انگلیس و شرکت نفت توسط مقامات آمریکایی دال بر حمایت از ملی کردن صنعت نفت نیست. وانگهی این گونه سخنان زمانی مطرح می‌شد که هنوز سیاست موازنه منفی محمد مصدق برای آمریکا به وضوح روشن نشده بود. با توجه بر اسناد و مطالب زیر سعی می‌کنم دلایل را عنوان کنم.

پس از تحولاتی که در آغاز زمامداری محمد مصدق رخ داد و شایعاتی که مبنی بر اتخاذ سیاست بی‌طرفی از سوی دولت دکتر مصدق مطرح شد، دولت آمریکا را دچار نگرانی کرد. از این رو وزارت خارجه آمریکا در ۱۰ مه ۱۹۵۱ / ۲۰ اردیبهشت ۱۳۳۰ طی تلگرافی برای سفیر خود در ایران، احساس خطری که متوجه منافع آمریکا بود به‌گرمی انتقال داد: «وزارت امور خارجه امکان اجرای سیاست «بی‌طرفی» از سوی مصدق، هماهنگی با شیوه اندیشیدن و نگرش عمومی وی نسبت به حضور هیأت‌های نمایندگی خارجی در ایران را به‌عنوان جدی‌ترین خطر تلقی می‌کند چه، وی ممکن است دست به اقدامی بزند و تحقق هدف‌های برنامه ایالات متحده را در ایران مشکل یا ناممکن سازد...» (اسناد روابط خارجی آمریکا، ۱۳۸۳، سند ۲۰: ۱۶۵-۱۶۴).

به‌دنبال تصویب و اجرای قانون ملی کردن نفت در سراسر کشور، دولت بریتانیا نیز به‌منظور هماهنگ کردن سیاست ایالات متحده با خود هیأتی را به ایالات متحده فرستاد (مدنی، ۱۳۶۱: ۲۰۱). این هیأت با نمایندگان دولت آمریکا به ریاست جرج مک‌گی و هفت شرکت بزرگ نفتی کنفرانسی در واشینگتن تشکیل دادند. درباره علل تشکیل و وظایف این کنفرانس که از ۲۹-۱۹ فروردین ۱۳۳۰ ش/ ۹-۱۹ آوریل ۱۹۵۱ م به طول انجامید، روزنامه نیوزویک چنین نوشت: «مهم‌ترین مسائلی که فعلاً آمریکا و انگلیس در خاورمیانه با آن مواجه شده‌اند عبارتند از: ۱- نقشه‌های انگلیس و آمریکا برای مقابله با بحران ملی شدن نفت ایران؛ ۲- تثبیت وضع کشورهای همسایه ایران که به نوبه خود دارای منابع نفت هستند» (گروه جامی، ۱۳۸۱: ۵۵۴). در این میان، دولت آمریکا بیانیه‌ای در تاریخ ۲۵ فروردین ۱۳۳۰ ش/ ۱۴ آوریل ۱۹۵۱ م در رابطه با موضع آمریکا در قبال نهضت ملی شدن نفت از سوی وزیر خارجه آمریکا اعلام کرد. در بخشی از این بیانیه آمده است: «... متأسفم که اظهار دارم دولت ایران به طرز جدی در ملی کردن نفت مشغول اقدام است که پالایشگاه بزرگ آبادان را به متوقف شدن تهدید می‌کند...» (مصدق، بی‌تا: ۴۹-۵۰) بیانیه دولت آمریکا در محافل سیاسی ایران اثر نامطلوبی به‌جای گذاشت چرا که برای دکتر مصدق و دولت او این نوع برخورد آمریکا غیرمنتظره بود.

رابطه ایران و آمریکا در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۰؛ کمونیسم یا نفت

در این میان مک‌گی در برخی کتب به‌عنوان طرفدار مصدق و ملی شدن نفت ایران معرفی شده است. اما هنوز چند روزی از ملی شدن نگذشته بود که وی طی جلسه‌ای به تشریح این موضوع پرداخت. در یکی از اسناد طبقه‌بندی شده وزارت خارجه آمریکا که صورت‌جلسه مذاکراتی است میان نمایندگان وزارت خارجه، اداره امور نفت و سازمان بازرگانی دولت آمریکا در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۰-۱۴ مه ۱۹۵۱ آمده است: «مک‌گی تذکر داد که مطبوعات انگلستان، وزارت خارجه آمریکا را متهم کرده‌اند که از موضع انگلستان پشتیبانی نمی‌کند و آن‌ها را مجبور می‌کند که ملی کردن را بپذیرد در صورتی که خودمان موافق آن نیستیم. مک‌گی تشریح کرد چقدر برای ما اهمیت دارد که از تنش بیشتر بین آمریکا و انگلیس جلوگیری کنیم. سپس وی از یک‌یک شرکت‌ها می‌پرسد: واکنش آن‌ها نسبت به رفتار ما درباره اوضاع ایران چیست؟ و این‌که صنعت نفت در مجموع چه احساسی درباره امکان دخالت شرکت‌های آمریکایی در ایران دارد. برای پشتیبانی از موضع آن‌ها در حوزه امتیازات مختلف چه می‌توان کرد؟» (خامه‌ای، ۱۳۶۹: ۵۷-۶۰) نکته‌ای که در این‌جا باید به آن توجه داشت موضع مک‌گی در قبال نهضت ملی است. مهم‌تر از آن سؤالاتی که وی از نمایندگان شرکت‌ها می‌پرسد، حکایت از دغدغه پنهان چگونگی حضور شرکت‌های نفت آمریکایی در ایران و منطقه را دارد.

در واقع آن‌چه آمریکایی‌ها تحت عنوان ملی کردن از آن حمایت کردند اصل ۵۰-۵۰ بود نه ملی کردن به معنای واقعی آن. مک‌گی قبل از طرح ملی شدن نفت سعی کرده بود اولیای شرکت نفت را با دادن امتیاز بیشتر به ایران راضی کند. وی مذاکراتش با سدان را این‌چنین بازگو می‌کند: «من به سدان گفتم در دیدار اخیرم از ایران متوجه شدم بین ایران و شرکت نفت تنها یک اختلاف وجود دارد و آن مبلغ ذخیره‌ای است که شرکت قبل از تعیین سود کنار گذاشته و در دفاتر خود منظور نکرده است» (مک‌گی، ۱۳۶۹: ۶) وی در واقع حتی خودش را انگلوفیل می‌دانست و ضمناً سالیان متمادی دوستی نزدیکی با شخصیت‌های متنفذ انگلیسی برقرار کرده بود (بیل، ۱۳۶۸: ۴۳۰) ولیام فریز یکی از مقام‌های بلند پایه وزارت خزانه‌داری انگلیس در پاسخ به مک‌گی که خواستار پذیرش اصل پنجاه‌پنجاه از سوی انگلیسی‌ها بود گفته بود: «همه این حرف‌ها باید کنار گذاشته شود. ما باید راهی برای همکاری میان شرکت‌های انگلیسی و آمریکایی در خاورمیانه پیدا کنیم و ترتیب ۵۰-۵۰ نیز یک شعار قشنگ به‌نظر می‌رسد اما در عین حال تردیدآمیز است.» (مک‌گی، ۱۳۶۹: ۷۷) در مورد تورنبرگ، مورخ رسمی شرکت نفت انگلیس و ایران در این مورد می‌گوید: «تورنبرگ از این نظریه دفاع کرد که

دولت ایران باید حق‌الامتیاز زیادتری را تقاضا نماید گو این‌که در آن هنگام به شرکت نفت اطلاع داد که نفوذش را برای معتدل ساختن ایرانیان به کار می‌برد» (بیل، مقاله رونالد فری، ۱۳۶۸: ۲۸۸) از سویی تورنبرگ توسط رزم‌آرا که گفته می‌شد عامل انگلیس است از کار برکنار شده بود و همین هم عاملی بود تا وی ایرانیان را به تظلم‌خواهی از شرکت نفت ترغیب کند. به هر حال در آمریکا سران این کشور متقاعد شده بودند که مصدق جز به ملی کردن نفت به مفهوم واقعی آن تن در نخواهد داد. از همه این‌ها که بگذریم، آمریکا به شدت بیم آن را داشت که این حرکت سایر امتیازات نفتی در جهان را به مخاطره اندازد.

گفتار سوم: به خطر افتادن منابع نفتی در خاورمیانه

به نظر می‌رسد دولت آمریکا نگرانی شدیدی از شیوع احتمالی ملی شدن نفت به سایر کشورها داشت، بنابراین سعی تمام در رفع بحران داشت اما نه آن‌طور که منافع ایران در نظر داشته باشد. آمریکا به‌طور کلی با ملی کردن نه در ایران بلکه در هیچ‌جای دیگر موافق نبود. خود ترومن اقرار کرده بود که «اگر ایرانی‌ها موفق شوند نقشه خود را عملی سازند در آن صورت ونزوئلا و دیگر کشورها که ما برای تأمین نفت خود به آن‌ها متکی هستیم، همین کار را خواهند کرد و این خطر بزرگی است که در مناقشه ایران و انگلستان وجود دارد» (بیل و راجر لوییس، ۱۳۶۸: ۴۳۹-۴۴۰) این برداشت را از اعلامیه تعیین خط مشی برنامه‌ریزی شده توسط شورای امنیت ملی آمریکا به تاریخ ۲۷ ژوئن/ ۵ تیر می‌توان دریافت: «برای ایالات متحده، حفظ استقلال و حاکمیت ملت ایران و بستگی استوار آن با جهان آزاد اهمیت حیاتی دارد... به‌خاطر موقعیت کلیدی استراتژیکی، منابع نفتی... از دست رفتن ایران به‌علت مداخله شوروی... موجب می‌گردد امنیت کلیه منطقه خاورمیانه تهدید شود... و جهان آزاد از دسترسی به نفت ایران و... از دست دادن همه منابع نفت خاورمیانه محروم شود» (اسناد روابط خارجی آمریکا، ۱۳۸۳، سند ۳۲: ۱۹۵-۱۹۱). مک‌گی نیز اعلام کرده بود: «ناسیونالیسم نیروایست که عمدتاً موفق می‌گردد. دولت ایالات متحده با نگرانی می‌کوشد که دست‌کم نگذارد حرکت‌های ناسیونالیستی علیه هدف‌های ما به کار رود» (خامه‌ای، ۱۳۶۹: ۶۰-۵۷). آیزنهاور کاندیدای حزب جمهوری خواه که به ریاست جمهوری این کشور رسید باز هم همین سیاست را دنبال کرد. وی اعلام کرد که: «منابع خام آسیا از جمله منابع هند و چین، اندونزی و... برای حفظ امنیت دنیای آزاد کمال ضرورت را دارد. ایران از این لحاظ با سایر کشورهای آسیا در یک ردیف و دارای همان

رابطه ایران و آمریکا در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۰؛ کمونیسم یا نفت

وضعیت است» (بیل، ۱۳۶۸: ۴۴۰). حقیقت آن بود که ایرانیان خواستار کنترل بر صنعت نفت خود بودند و این خواسته با منافع قدرت‌های بزرگ- از جمله آمریکا- در تضاد بود (اف.گود، ۱۳۸۲: ۸۲).

با بررسی دقیق این دوره مشاهده می‌شود که به چه شکل آمریکا با ایفای نقش میانجی‌گری در پی نزدیک شدن به منافعش و استفاده از موقعیت‌های پیش آمده است. در واقع آمریکا، در پی به دست گرفتن جریان به تلاش جدی می‌پردازد تا بین ایران و انگلیس بهترین سهم را از آن خود کند. از این‌رو در پی‌گیری منافعش، سیاست‌های خود را گاه در پی مخالفت با انگلیس و گاه مخالفت با دکتور مصدق به کار می‌برد. در این جا با بررسی این دوره، به ذکر چند نمونه نیز خواهیم پرداخت.

۱- یک اشتباه یا یک نیرنگ دیپلماتیک؟

هری ترومن رئیس جمهور آمریکا که از بلاتکلیفی مناقشه نفت نگران شده بود در ۳۱ مه ۱۹۵۱ م / ۹ خرداد ۱۳۳۰ ش پیامی برای کلمنت اتلی نخست‌وزیر انگلستان فرستاد که در آن از خطر بالقوه‌ای که در اوضاع انفجاری ایران نهفته است هشدار داد و با اصرار از وی خواست با راه‌حل رضایت‌بخشی توافق نماید: «...من اطمینان دارم که می‌توان راه‌حل قابل‌قبولی برای ایران و بریتانیا پیدا نمود. صمیمانه امیدوارم که همه مساعی برای دستیابی به این هدف مبذول خواهد گردید...» (اسناد روابط خارجی آمریکا، ۱۳۸۳، سند ۲۵: ۱۷۷). تصادفاً یا طبق برنامه قبلی، نسخه‌ای از این پیام به دست دکتور مصدق افتاد که وزارت خارجه آمریکا مدعی بود این نسخه را فقط برای سفیر خود در تهران ارسال کرده است. اما برخی از مطبوعات آمریکا و ایران فکر نمی‌کردند این اشتباه تصادفی صورت گرفته است. «وال استریت ژورنال سؤال کرد: آیا واقعاً یک اشتباه است- یا یک نیرنگ دیپلماتیک بسیار ماهرانه؟» روزنامه داد چاپ ایران نوشت: «در دیپلماسی مدرن، چنین اشتباهی به سادگی صورت نمی‌گیرد. آن چه روی داده است یکی از زیرکانه‌ترین حقه‌های تاریخ دیپلماسی است. آقای ترومن خواسته است آقای مصدق نخست‌وزیر ایران، بداند که لحن خطاب او به آقای اتلی، نخست‌وزیر بریتانیا، خیلی تندتر از لحن او با ایرانی‌هاست» (علم، ۱۳۷۷: ۱۸۹).

از این‌رو، پس از اطلاع از این اشتباه، ترومن در ۱۰ خرداد / اول ژوئن پیامی برای دکتور مصدق فرستاد: «...من نگرانی جدی دولت ایالات متحده آمریکا را نسبت به جر و بحث

[اختلاف] ایران و بریتانیا درباره فعالیت‌های شرکت نفت ایران و انگلیس ابراز می‌نمایم... در موقعیت کنونی که برای همه جهان آزاد اهمیت فراوان دارد، به هیچ اقدامی که موجب ایجاد مانع و عقب انداختن حل و فصل مسأله باشد دست نزنید...» (اسناد روابط خارجی آمریکا، ۱۳۸۳، سند ۲۶: ۱۷۹). آن چه که از این حادثه باید نتیجه گرفت این است که آمریکا علاوه بر موافقت ضمنی با سیاست‌های انگلیس در پشت پرده خواستار پایگاه حمایتی در ایران نیز بود و سیاست‌های آمریکا در این برهه نه در همراهی کامل با انگلیس و نه در حمایت کامل از مصدق قرار داشت بلکه آنچه برایش مهم می‌نمود استقلال در سیاست خارجی در پی‌گیری منافع ملی کشورش بود.

۲- مخالفت آمریکا با جنگ انگلیس علیه ایران

در تیرماه ۱۳۳۰ ش/ اواخر ژوئن ۱۹۵۱ م، بحران نفتی به اوج خود رسیده بود. دولت انگلستان در این زمان تهدید به حمله نظامی به ایران نمود که البته با مخالفت دولت آمریکا روبرو گردید. رهبران آمریکا متقاعد شده بودند که تهاجم انگلیس نه فقط غیرمنطقی است بلکه ممکن است به بهانه‌ای برای دخالت شوروی تبدیل شود (بیل، ۱۳۷۱: ۱۲۶). آمریکایی‌ها می‌ترسیدند اگر انگلیسی‌ها در ایران نیرو پیاده کنند، شوروی قرارداد ۱۹۲۱ را که در آن حق اشغال را در صورت تجاوز یک کشور ثالث برای آن کشور محفوظ نگه داشته بود، پیش بکشد (روبین، ۱۳۶۳: ۶۶). آنتونی ایدن می‌نویسد: «بی‌شک دولت انگلستان سخت مایل بود که در کارها دخالت کند و این دارایی دزدیده شده [!!!] را پس بگیرد، ولی فشار آمریکا بر ضد چنین اقدامی شدید بود» (ایدن، ۱۳۵۷: ۲۸۴). به نظر می‌رسد که دولت آمریکا مایل بود در این مرحله از نهضت ملی کردن صنعت نفت برای این که موقعیت و اعتبار خود را در ایران از دست ندهد و هم‌زمان از دخالت نظامی شوروی براساس قرارداد ۱۹۲۱ م در صورت حمله انگلیسی‌ها جلوگیری نماید، از این اقدام انگلیس ممانعت به عمل آورد.

۳- حمایت آمریکا از انگلیس در دادگاه بین‌المللی لاهه

در این زمان، دولت انگلستان که از اقدامات خود نتیجه‌ای نگرفته بود، برای متوقف ساختن اقدامات دولت ایران به دیوان داور بین‌المللی لاهه شکایت کرد. بعد از رد رأی دیوان لاهه از سوی ایران، انگلیسی‌ها برای متوقف ساختن عملیات اجرایی دولت ایران به آمریکا متوسل

رابطه ایران و آمریکا در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۰؛ کمونیسم یا نفت

شدند. ترومن در ۸ ژوئیه ۱۹۵۱ م/ ۱۷ تیر ۱۳۳۰ ش به درخواست دولت انگلستان در پیامی برای دکتر مصدق توصیه کرد که: «به شما جداً توصیه می‌کنم تا پیشنهاد دیوان را با نهایت دقت مورد ملاحظه قرار دهید...» (الکساندر و آلن‌نانز، ۱۳۷۸: ۳۳۵-۳۳۳). در پایان پیام ترومن اشاره کرده بود: «... من با آقای اورل هریمن که همان‌طور که اطلاع دارید از مشاورین نزدیک بنده و از آمریکایی‌های عالی‌قدر می‌باشد مفصلاً در این باره ذکر کرده‌ام چنان‌چه خود جنابعالی مایل باشید ایشان را بپذیرید» (زهتاب‌فرد، بی‌تا: ۵۹-۵۷). مصدق در پاسخ به پیام ترومن در ۲۰ تیر/ ۱۱ ژوئیه اظهار داشت: «...پیام دوستانه مورخ ۸ ژوئیه شما را از سوی عالی‌جناب سفیر ایالات متحده در تهران درست پس از این که دولت ایران تصمیم خود را نسبت به نظرات دیوان بین‌المللی لاهه اتخاذ نموده تسلیم اینجانب گردید...» (الکساندر و آلن‌نانز، ۱۳۷۸: ۳۳۷-۳۳۵) در خاتمه مصدق در مورد اعزام اورل هریمن به ایران گفت: «... دولت ایران با اطلاعی که نسبت به تجارب زیاد و شخصیت آقای هریمان دارد با توجه به این که به سمت نمایندگی آن جناب به تهران می‌آید این موضوع را حسن استقبال می‌کند...» (زهتاب‌فرد، بی‌تا: ۵۶-۵۵). به نظر می‌رسد هدف این پیام ترومن تأکید بر حمایت دولت آمریکا از رأی دیوان لاهه و فراهم نمودن مقدماتی برای پذیرش رأی دیوان از سوی دولت ایران بود که با اعزام اورل هریمن می‌بایست صورت می‌پذیرفت. اما چنان‌چه گفته شد دولت ایران رأی دادگاه را مردود دانسته و به قول مصدق پیام ترومن خیلی دیر آمده بود. «در واقع، دولت آمریکا به دنبال یک تعامل سه‌جانبه با دربار، دولت دکتر مصدق و انگلیس بود تا هم سهم بیشتری از نفت ایران را به خود اختصاص دهد و هم جریان را در دست داشته باشد که در غیر این صورت شرکت‌های آمریکایی در خلیج فارس نیز متضرر می‌شدند، در عین حال به‌گونه‌ای امور را به پیش ببرد که ایران از مدار دولت‌های غربی خارج نشود» (صلاحی، ۱۳۸۴: ۳۲۲).

۴- قبولاندن اصل ملی کردن نفت توسط هریمن به انگلستان

هیأت اورل هریمن در ۲۴ تیر/ ۱۶ ژوئیه در طی دو ملاقات با دکتر مصدق، گفتگوهای مقدماتی درباره نفت را آغاز کرد (اطلاعات، ۱۳۳۰/۴/۲۴). بعد از جلسات متعدد، روز ۳۱ تیر/ ۲۳ ژوئیه جلسه‌ای مرکب از هیئت وزیران و هیأت مختلط نفت تشکیل شد و فرمولی تنظیم گردید که به‌عنوان مبنای مذاکرات با دولت انگلستان به هریمن تسلیم شود. «هر گاه دولت انگلیس به وکالت از شرکت سابق اصل ملی کردن نفت ایران را بپذیرد، دولت ایران حاضر

خواهد بود برای حل اختلاف نفت با نمایندگان انگلیس به وکالت از طرف شرکت سابق وارد مذاکره شود» (نجاتی، ۱۳۷۸: ۳۳۵). هریمن پس از دریافت نظرات دولت ایران، در چهارم مرداد/ ۲۴ ژوئیه راهی لندن شد و پس از بحث و مذاکرات متعدد توانست اصل ملی کردن را به تصویب مقامات دولتی انگلیس و شرکت نفت برساند. دولت انگلیس طی بیانیه‌ای اعلام کرد که: «از طرف خود، اصل ملی شدن صنعت نفت ایران را قبول می‌کند» (فاتح، ۱۳۳۵: ۵۵۵). در این راستا، هیأت استوکس در تاریخ ۱۲ مرداد (۴ اوت) وارد تهران شد و مذاکرات خود را با هیأت نمایندگی ایران انجام داد که با وجود کوشش‌هایی که از طریق وساطت هریمن و مذاکرات سفرای آمریکا و انگلیس و نیز ملاقات خصوصی استوکس با نخست‌وزیر به‌عمل آمده بود: «مذاکرات به بن‌بست رسید» (علم، ۱۳۷۷: ۲۲۹). استوکس به نوعی به ملی شدن اصرار داشت که با ادامه صدور نفت از ایران، کمپانی مشتریان سابق خود را از دست ندهد. طرح او شرکت سابق را به‌صورت جدیدی احیا می‌کرد. آن‌چه مسلم است این‌که اورل هریمن در طی این سفر با واقعیت‌های موجود در جامعه ایران در مورد دکتر مصدق و اقدامات او پی برد. چرا که در پیام محرمانه‌ای که در تاریخ ۲۸ تیر/ ۱۹ ژوئیه برای رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه فرستاد، گزارش داد: «... مصدق قویاً مورد پشتیبانی اکثریت بزرگ مردم ایران است... از گفتگوهای من با شاه و علاء به روشنی استنباط می‌شود که به باور آن‌ها در حال حاضر شاه توانایی عزل مصدق و روی کار آمدن دولتی مطیع‌تر را ندارد...» (اسناد روابط خارجی آمریکا، ۱۳۸۳، سند ۴۴: ۲۲۶-۲۲۵) در این ملاقات نکته بسیار قابل‌توجه، پرسیدن نظر شاه در مورد عزل مصدق است. در واقع برکناری مصدق از ابتدا در ذهن مقامات آمریکایی وجود داشته است.

۵- خلع ید از شرکت نفت و موضع آمریکا

به‌دنبال شکست مأموریت اورل هریمن و بازگشت او به آمریکا دکتر مصدق آخرین گام خود را در خلع‌ید از شرکت سابق نفت برداشت و روز اول مهر ۱۳۳۰ به هیأت مدیره موقت شرکت ملی نفت دستور داد کارکنان انگلیسی شرکت که در ایران حضور دارند ظرف یک هفته مهلت دارند که از ایران خارج شوند. لذا دولت انگلستان تصمیم گرفت که به شورای امنیت سازمان ملل شکایت کند. دولت ایالات متحده آمریکا اصولاً مخالف طرح مسأله در شورای امنیت بود. دلایل مخالفت آمریکا با طرح قضیه در شورای امنیت را می‌توان از گزارشی که از سوی کفیل وزارت خارجه آمریکا در تاریخ ۳۰ سپتامبر/ ۸ مهرماه به سفارت‌شان در انگلیس فرستاده شده

رابطه ایران و آمریکا در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۰؛ کمونیسم یا نفت

است مشاهده نمود: «... ۱- اتحاد جماهیر شوروی حتماً قطعنامه را وتو می‌کند وتو به خودی خود موجب نگرانی خاصی نیست، ولی در مورد این موضوع برای نخستین بار شوروی‌ها یک وتوی پرتفردار خواهند داشت، ۲- به نظر ما نمی‌توان هفت رأی در پشتیبانی از قطعنامه بریتانیا گرد آورد و ۳- حتی اگر بتوان فرض کنیم که بتوان هفت رأی به دست آورد به نظر ما مطرح نمودن قطعنامه بریتانیا به دلایلی اقدامی اشتباه است. سرپیچی ایران از قطعنامه... موجب کاهش اعتبار و نفوذ اخلاقی بیش‌تر سازمان ملل گردد. این اقدام احتمالاً موجب تقویت موضع مصدق به‌عنوان قهرمان مبارزه ایران با جهان غرب می‌گردد» (اسناد روابط خارجی آمریکا، ۱۳۸۳، سند ۹۷: ۳۳۶-۳۳۵). وزیر خارجه انگلیس در ملاقاتی که با سفیر آمریکا در انگلیس داشت، مراتب نارضایتی خود را از سیاست آمریکا به اطلاع سفیر رسانید «... او [وزیر خارجه بریتانیا] تأکید کرد که نمی‌توانست رویه ایالات متحده را درک کند. وی انتظار همکاری صد درصد داشته است، ولی فقط موفق به جلب بیست درصد آن شده است...» (اسناد روابط خارجی آمریکا، ۱۳۸۳، سند ۱۰۶: ۳۶۴-۳۶۱) در واقع این سند به وضوح نشان می‌دهد که انگلیسی‌ها همواره ترس از عدم همراهی آمریکا با خود را همراه داشته‌اند و هنوز آمریکا براساس منافع ملی خود و بر روند استقلال در سیاست خارجی حرکت می‌کند. اما بالاخره با رایزنی انگلیسی‌ها ارنست گراس نماینده‌ی آمریکا که از پیش‌نویس قطعنامه انگلیس حمایت کرد. سرانجام با مسکوت ماندن موضوع شکایت، در شورای امنیت پیروزی بزرگی نصیب دکتر مصدق گردید «تا جایی که حتی محمدرضاشاه را وادار کرد که با ارسال تلگرافی، موفقیت هیأت ایرانی در شورای امنیت را به دکتر مصدق تبریک بگوید» (مکی، ۱۳۶۳: ۱۲-۴).

۶- حضور دکتر مصدق در آمریکا و فرصت مذاکره برای آمریکایی‌ها

جرج مک‌گی، معاون وزیر خارجه آمریکا در نیویورک به اطلاع دکتر مصدق رسانده بود: «پرزیدنت ترومن و دین آچسون وزیر خارجه انتظار دارند، پس از پایان مباحثات شورای امنیت، با او در واشنگتن دیدار کنند» (علم، ۱۳۷۷: ۲۸۲). بدین‌منظور مذاکراتی بین دکتر مصدق و ترومن و آچسون در تاریخ اول آبان/ ۲۳ اکتبر آغاز شد. در طی جلسه ترومن اظهار داشت: «روسیه نظیر یک لاشخور روی دیوار کوتاه مرزی نشسته و منتظر است تا به‌طور ناگهانی به منابع نفت هجوم آورد. این همان علت نگرانی فراوان ما برای تلاش در حل این مسأله است... آچسون نیز گفت که ما نگران و خواهان حل این مسأله برای همیشه براساسی هستیم که بافت

و پیوند کلیه قراردادهای نفتی در سراسر جهان را بر هم نزند...» (اسناد روابط خارجی آمریکا، ۱۳۸۳، سند ۱۱۷: ۴۱۳-۴۰۹) در واقع آن چه که از حرف‌های رد و بدل شده بین مقامات مشاهده می‌شود تأکید بسیار آن‌ها بر منابع نفتی و کلیه قراردادهای مربوط به آن در جهان است. با این وجود، پس از مذاکرات طولانی پیشنهادی با موافقت دکتر مصدق تهیه شد که از سوی وزارت خارجه آمریکا طی تلگرافی تسلیم دولت انگلیس شد. در این تلگراف آمده بود: «... دولت ایالات متحده آمریکا با توجه به منافع متقابل بریتانیا و با تشخیص اثرات احتمالی تصمیماتی که در این زمینه بر سرمایه‌گذاری‌های نفتی سایر نقاط جهان خواهد داشت کوشیده است حداکثر امتیاز را از مصدق به دست آورد و با توجه به این موضوع که بازگشت شرکت نفت انگلیس و ایران به هر شکل و عنوانی غیرممکن است موضوع چنین طرحی را مطرح می‌کند که نظر وزارت خارجه آمریکا می‌توان به راه‌حلی براساس پیشنهادهای ما که خلاصه آن به شرح زیر است دست یافت: شرکت ملی نفت ایران مسئولیت امور اکتشاف و بهره‌برداری و حمل و نقل نفت خام را بر عهده خواهد گرفت... پالایشگاه آبادان به یک شرکت غیرانگلیسی فروخته می‌شود... تکنیسین‌های مورد نیاز شرکت با موافقت دولت ایران انتخاب می‌شوند... تعیین بهای نفت، با توجه به توافق دولت‌های ایران و بریتانیا و با همکاری دولت ایالات متحده آمریکا با توجه به تغییراتی که در قیمت جهانی نفت صورت خواهد گرفت تعیین می‌شود...» (مک‌گی، ۱۳۶۹: ۱۳۶-۱۳۵). نکاتی که از این سند به دست می‌آید به شرح زیر است: ۱- نگرانی از شیوع نهضت به سایر کشورها و دست‌خوش تغییر قرار دادن کلیه قراردادها، ۲- کاستن قدرت و نفوذ شرکت نفت سابق، ۳- نقش ماهرانه‌ای که آمریکا بین ایران و انگلیس بازی می‌کرد. از طرفی دعوت مصدق به مذاکره و وانمود کردن طرفداری از او و از طرفی به کار بردن این دست از جملات برای انگلیسی‌ها که ما حداکثر امتیاز را از مصدق به دست آورده‌ایم، ۴- رایزنی برای به دست‌گیری ابتکار عمل در این زمان و ۵- باز شدن پای آمریکا در حوزه منابع نفتی ایران. اما رقابت پنهان این دو کشور و ترس آن‌ها از حضور آمریکایی‌ها اجازه نداد که انگلستان این متن را بپذیرد که البته باید گفت پیروزی چرچیل در انتخابات اخیر انگلستان در این تصمیم هم تأثیر قابل‌توجهی داشته است. زیرا دقیقاً در همین زمان بود که دولت چرچیل در انگلستان پیروز شد. چرچیل در اولین نطق خود در پارلمان گفته بود: «... ما نمی‌توانیم رفتار نامناسبی را که در مورد نفت ایران نسبت به ما شده است، تحمل کنیم...» (روحانی، ۱۳۵۲: ۱۹۸). همچنین، آنتونی ایدن به‌عنوان وزیر امور خارجه انگلیس منصوب گردید تلاش جدی را در

رابطه ایران و آمریکا در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۰؛ کمونیسم یا نفت

نزدیکی نظرات آمریکا به دولتش در مورد برکناری مصدق آغاز کرد. اما دین آچسون وزیر امور خارجه آمریکا در تحلیلی از جو و تفکر حاکم بر کابینه محافظه‌کاران انگلیس و ماهیت برخورد آن‌ها با مسأله نفت ایران، موضوع را به درستی در تلگرافی که در تاریخ ۱۰ نوامبر از پاریس به وزارت خارجه آمریکا فرستاده بود، مورد بررسی قرار داده بود: «... مهم‌ترین هدف سیاست انگلیس جلوگیری از سقوط ایران به زیر سلطه کمونیسم نیست، بلکه برترین منظور آن، حفظ آن چیزی است که به باور آن‌ها آخرین دیوار حفاظتی برای حفظ استحکام و اعتبار و توان مالی آن‌ها می‌باشد...» (اسناد روابط خارجی آمریکا، ۱۳۸۳، سند ۱۲۹: ۴۶۲-۴۵۹).

۷- وام‌ها: اهرمی برای بازی بین ایران و انگلیس

دکتر مصدق در مدت اقامت طولانی خود در واشینگتن، در دیدارها و ملاقات‌های متعددی که با مقامات آمریکایی داشت نگرانی خود را از وخامت اوضاع ایران ابراز کرد و تمایل خود را برای دریافت وام از بانک جهانی به اطلاع مک‌گی رساند. مک‌گی به مصدق اطلاع داد: «قرار است دولت آمریکا ۲۵ میلیون دلار وام از طریق بانک صادرات و واردات و ۲۵ میلیون دلار کمک بلاعوض به ایران پرداخت کند» (اسناد روابط خارجی آمریکا، ۱۳۸۳، سند ۱۱۸: ۴۲۱-۴۱۴). چند روز بعد در ۵ نوامبر/ ۱۳ آبان، آچسون و ایدن بار دیگر در پاریس ملاقات کردند. «بر طبق گزارش ایدن به وزارت خارجه بریتانیا، آچسون وزیر خارجه آمریکا... اظهار نموده که ایالات متحده ناچار است اگر توافقی درباره نفت حاصل نشود به ایران وام بدهد» (اسناد روابط خارجی آمریکا، ۱۳۸۳: ۴۳۳). در واقع این چنین بود که آمریکا با مطرح کردن موضوع وام سعی در بازی بین دو دولت داشته و در صدد گرفتن امتیازات بیش‌تری بود. از این‌رو، انگلیسی‌ها که از این موضوع به خوبی آگاه بودند و با موضع تقریباً سخت و قاطع آمریکا روبرو شده و نگران آن بودند که مبادا آچسون به تهدید خود مبنی بر پرداخت وام به ایران، که به عقیده آن‌ها موجب تثبیت موقعیت دکتر مصدق و ادامه سرسختی و مخالفت او با انگلستان می‌شد عمل نماید، پیشنهادهایی را به آمریکا را مطرح کردند. هندرسن می‌گوید در سومین جلسه مذاکرات در پاریس در ۷ نوامبر/ ۱۵ آبان، ایدن پیشنهاد کرد که: «بایستی به شرکت‌های آمریکایی اصرار نماییم که تا به آن‌ها بپیوندند و ترتیب انجام یک معامله مشترک آمریکایی- انگلیسی با ایدن داده شود. وی اظهار داشت ما در سراسر خاورمیانه شریک می‌باشیم و این مورد نبایستی استثناء باشد... ایدن همچنین گفت که البته بسیار بد است که اگر ما از مصدق حمایت

می نمودیم و اضافه کرد چرچیل فکر پیوستن ما (آمریکایی‌ها) به انگلیسی‌ها را نیز بسیار پسندید...» (اسناد روابط خارجی آمریکا، سند ۱۲۴: ۴۴۴-۴۴۲). ایدن و دولت محافظه‌کار انگلستان در تحلیل خود از اوضاع، به این نتیجه رسیده بودند که باید به حربه سهیم کردن آمریکایی‌ها در نفت ایران متوسل شوند. آنتونی ایدن، وزیر خارجه انگلیس در این باره می‌نویسد: «... من معتقد بودم که تنها راه حل مسأله سهیم شدن آمریکایی‌ها در نفت ایران است...» (ایدن، ۱۳۵۷: ۲۸۹). مجدداً دکتر مصدق در آخرین روزهای اقامت خود در آمریکا طی نامه‌ای به ترومن ضمن توجه دادن او به اوضاع نابسامان ایران، خواستار کمک مالی برای ایران شد. «ترومن در پاسخ نامه دکتر مصدق فقط عنوان کرد که موضوع را مورد بررسی قرار خواهد داد. اما در حال حاضر دولت آمریکا نمی‌تواند درخواست دکتر مصدق را عملی سازد زیرا دولت ایران درخواست وامی کرده است که جز با تصویب و موافقت کنگره نمی‌توان پرداخت کرد. به‌علاوه دولت آمریکا فعلاً اعتبار کافی در اختیار ندارد...» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۰/۸/۲۵). ایدن گفت انگلیسی‌ها درست به موقع انگشت روی نقطه حساسی گذاشته بودند و آن بحث جدی در مورد تقسیم منافع با آمریکا بود و در اینجا مشاهده می‌شود که آمریکا به چه شکل موضوع اعطای وام را منتفی اعلام می‌کند. شاهد این مدعا از گفته بقایی استنباط می‌شود که گفته است: «... در آمریکا که بودیم، هنگام برگشتن به ایران، مصدق در هواپیما گفت در جریان دیدار محرمانه‌ای که با مک‌گی داشتیم، محرمانه با آمریکا توافق شده که این‌ها صد و بیست میلیون دلار در عرض شش ماه به ما بدهند... بعداً شنیدم که صبح آن روز آقای سفیر انگلیس می‌رود پیش آپسون به اعتراض که شما از پشت به ما خنجر می‌زنید و در یک چنین موقع حساس به ایران کمک می‌کنید...» (بقایی، ۱۳۸۲: ۲۳۶-۲۳۴).

در جریان پیشنهاد بانک بین‌المللی توسعه نیز دکتر مصدق در ملاقات‌های خود با سفیر آمریکا در دیداری که در تاریخ ۲۲ دی‌ماه ۱۳۳۰ ش/ ۱۳ ژانویه ۱۹۵۲ م با هندرسن داشته بود او را تهدید کرده بود که «در صورت عدم کمک خارجی به ایران در عرض ۳۰ روز انقلاب کمونیستی در ایران به وقوع خواهد پیوست. دکتر مصدق به هندرسن پنج روز مهلت داده بود تا تصمیم دولت آمریکا برای دادن کمک مالی به ایران را روشن سازد» (اسناد روابط خارجی آمریکا، ۱۳۸۳، سند ۱۴۵: ۵۲۱-۵۱۵). در ۱۷ ژانویه/ ۲۶ دی دفتر ارزیابی ملی سازمان سیا یادداشتی درباره درخواست مصدق از آمریکا برای کمک مالی و تعیین مدت پنج روزه تهیه کرد تا به اطلاع رئیس جمهور برسد. در این بررسی مقامات آمریکا پس از عنوان کردن دلایل دکتر

رابطه ایران و آمریکا در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۰؛ کمونیسیم یا نفت

مصدق برای دریافت کمک اضطراری از آمریکا چنین نتیجه گرفته بودند: «... کمک اضطراری آمریکا تأثیر کمی آن هم تنها در به عقب انداختن بحران دارد و روند از هم‌پاشیدگی اقتصادی و سیاسی ایران، البته با آهنگ آهسته‌تری ادامه می‌یابد، به‌علاوه چنین کمکی از سوی آمریکا به مصدق نه تنها موجب دوری و رنجش انگلیسی‌ها می‌شود بلکه موجب مأیوس شدن شاه و مخالفان محافظه‌کار گردیده و بدین طریق شانس به قدرت رسیدن یک دولت همراه‌تر در ایران کاهش می‌یابد» در ضمن، یادداشتی در زیرنویس روی سند اصلی دیده می‌شود که در آن آمده است: «من فکر نمی‌کنم ما در حال حاضر باید این وام را بدهیم؛ امضاء ترومن» (اسناد روابط خارجی آمریکا، ۱۳۸۳، سند ۱۴۷: ۵۲۵-۵۲۲).

۸- نقش آمریکا در وقایع سی تیر

پس از شکست مذاکرات ایران و بانک جهانی، آمریکایی‌ها به تدریج به این اعتقاد انگلیسی‌ها که تا دکتر مصدق بر مسند قدرت است، دستیابی به هیچ‌گونه راه‌حلی برای نفت ممکن نیست مهر تأیید می‌زدند. علاء وزیر دربار هم که از تردید و دودلی شاه نگران شده بود، بیم داشت که عدم مداخله شاه به اعتبار او لطمه جدی وارد سازد، در ملاقاتی در ۶ خرداد (۲۷ مه) با هندرسن، «اظهار داشت که شاه از وی خواسته است تا با هندرسن ملاقات و مستقیماً و صادقانه از وی بپرسد که به عقیده هندرسن آیا دولت آمریکا آن‌طور که متهم می‌شود واقعاً خواهان آن است که مصدق نخست‌وزیر باقی بماند؟ هندرسن می‌گوید: به علاء گفتم دولت آمریکا از مصدق به‌عنوان یک سیاست‌کار [سیاست‌مدار] حمایت خاصی به عمل نیاورده است. به نظر من وی [دکتر مصدق] ایران را در راستای خطرناکی هدایت می‌کند...» (اسناد روابط خارجی آمریکا، سند ۱۷۶: ۶۰۰-۵۹۷). هندرسن نیز همین سؤال را از علاء کرد و «علاء از قوام، منصور، حکیمی، انتظام و صالح به‌عنوان نخست‌وزیر بعدی نام برد» (اسناد روابط خارجی آمریکا، سند ۱۷۵: ۵۹۶-۵۹۳). در این میان، بحث گشایش مجلس جدید (هفدهم) مطرح شد. بنا بر سنت و رویه، پس از تشکیل مجلس جدید، نخست‌وزیر می‌بایست استعفا می‌داد و در صورت رأی تمایل مجلس به این سمت منصوب می‌شد. پس از تشکیل مجلس هفدهم، در ۱۵ خرداد/ ۵ ژوئیه دکتر مصدق استعفای خود را به شاه تسلیم نمود.

از طرفی، قوام‌السلطنه فعالیت‌های زیادی برای جلب حمایت آمریکایی‌ها از خود شروع کرده بود. او که در پاریس به سر می‌برد با یکی از مقامات ارشد سفارت آمریکا در پاریس ملاقات و

تمایل خود را برای همکاری با آمریکایی‌ها به اطلاع وی رسانده بود. پس از آن که قوام به تهران بازگشت، برخی از حامیان او از جمله احمدعلی سپهر (مورخ‌الدوله) می‌کوشیدند بین قوام و هندرسن ملاقاتی ترتیب دهند (عظیمی، «قوام و سوداگری چیرگی قدرت»: ۱۳۸۳). هندرسن پس از دیدار با قوام، به وزارت امور خارجه اطلاع داد که در شب ۱۰ ژوئن ۲۰/ خرداد با قوام شام صرف کرده و به صورت مطلوبی تحت‌تأثیر این سیاست‌مدار کهن‌سال و به‌ویژه وضع خوب فیزیکی و فکر وی و ابراز علاقه وی به رسیدن تفاهم با انگلیسی‌ها قرار گرفت (اسناد روابط خارجی آمریکا، ۱۳۸۳، سند ۱۷۸: ۶۰۸-۶۰۴). هندرسن پس از اطلاع از نظریات قوام تصمیم گرفت تا به ملاقات شاه برود و او را از تردید و دودلی نسبت به حمایت آمریکا از دکتر مصدق برهاند. قبل از ملاقات با شاه در روز ۱۲ ژوئن (۲۲ خرداد) هندرسن به وزارت خارجه آمریکا گزارش داد که وی «... قرار است از شاه در روز دوازدهم ژوئن دیدار کند و در نظر دارد یک بار برای همیشه این شایعه را رفع کند و وی را از این اشتباه درآورد که گویا ایالات متحده در گذشته و حال از مصدق حمایت کرده است» (اسناد روابط خارجی آمریکا، سند ۱۸۱: ۶۱۹). اما با وجود همه این‌ها دکتر مصدق با رأی تمایل مجلس شورا و سنا مجدداً به نخست‌وزیری منصوب شد. او با برخورداری از موقعیت تازه خود، خواستار اختیارات فوق‌العاده گردید. همچنین از شاه خواست که مسئولیت وزارت جنگ نیز به او واگذار شود. شاه که بیمناک شده بود از قبول این تقاضا امتناع کرد که مصدق نیز روز ۲۵ تیر از نخست‌وزیری استعفا داد. بنابراین، روز ۲۶ تیرماه مجلس شورای ملی بدون حضور نمایندگان فراکسیون نهضت ملی تشکیل شد و در جلسه غیررسمی به زمامداری احمد قوام رأی تمایل داد (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۳۴). در دیروقت شب ۲۹ تیر، هندرسن سفیر آمریکا در ایران گزارش به وزارت امور خارجه کشور متبوع خود فرستاد و از موقعیت قوام اظهار نگرانی می‌کند و به نظر او، قوام از هیچ حمایت مردمی برخوردار نیست. همچنین، در این شب به گفته هندرسن، «شاه به علاء که در یک مهمانی دیپلماتیک شرکت کرده بود تلفن می‌کند. شاه به او اطلاع می‌دهد که قبل از اینکه در مورد بازداشت کاشانی تصمیم‌گیری کند، باید اجازه داده شود تظاهرات ۳۰ تیر صورت گیرد. از آن‌جا که شاه مایل بود نظر آقای هندرسن را در این مورد بداند، علاء تلفن را به دست سفیر آمریکا می‌دهد سفیر هم به شاه می‌گوید که لازم نیست ایشان بیش از حد وسواس و دقیق باشد چرا که مقصود قانون اساسی این نیست که در لحظات به‌شدت خطرناک، قوه مجریه را

رابطه ایران و آمریکا در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۰؛ کمونیسم یا نفت

فلج کند». اسناد به‌وضوح نشان می‌دهند که آمریکا و انگلیس مایل بودند که قوام با قدرت هرچه تمام‌تر نهضت ملی را سرکوب کرده، رهبران ملی و مذهبی را بازداشت، مجلس را منحل و قدرت خود را به کرسی بنشانند (رهنما: ۱۳۸۴: ۶۹-۶۷). به هر حال، حکومت قوام که ثمره یک توطئه داخلی و بین‌المللی علیه نهضت ملی ایران بود، در ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ ش/ ۲۱ ژوئیه ۱۹۵۲ م سقوط و شاه اجباراً شرایط دکتر مصدق را پذیرفت و او را مجدداً به نخست‌وزیری منصوب کرد. موقعت جدید و محکم مصدق، موجب دل‌نگرانی دولتمردان آمریکایی گردید. از این‌رو، نخستین رهنمود سیاسی پس از رویداد ۳۰ تیر ۱۳۳۱ ش/ ۲۱ ژوئیه ۱۹۵۲ م و بازگشت و ادامه دولت دکتر مصدق، نشان‌دهنده نگرانی عمیق دولت آمریکا در این زمان می‌باشد: «... بر اثر رویدادهای هفته گذشته به‌نظر ما چنین می‌رسد که به‌وضوح موقعیت مصدق به‌روشنی در مقابل شاه، مجلس و توده مردم اینک بیش از هر زمان دیگر از تاریخ ملی شدن نفت ایران در آوریل ۱۹۵۱، توانمندتر شده است...» همچنین در این گزارش که به تاریخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۲ می‌باشد، می‌توان ناامیدی و یأس را از جانب مقامات آمریکایی از شاه دید: «... به‌نظر می‌رسد بدترین دلهره‌های ما درباره ناتوانی شاه تأیید شده می‌باشد یعنی از شاه سلب اعتبار شده است...» (اسناد روابط خارجی آمریکا، ۱۳۸۳، سند ۱۸۸: ۶۴۱-۶۳۹). لذا رایزنی‌های آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها از سر گرفته شد و این بار برای حذف دکتر مصدق از صحنه سیاسی ایران در اندیشه تدارک یک کودتای نظامی آمدند.

لویی هندرسن در ۳۰ ژوئیه ۱۹۵۲ و پس از آنکه با میدلتون کاردار سفارت انگلیس در ایران مشورت‌های لازم را به‌عمل آورد، به واشنگتن گزارش داد که: «... ما هر دو بر این عقیده بودیم که در حال حاضر جانشین‌های دیگری که احتمالاً در مقابل دکتر مصدق که بتوانند به دولت دست یابند وجود ندارد، مگر احتمالاً از طریق دست زدن به یک کودتای نظامی... بهترین و مناسب‌ترین افراد ارتش که به‌نظر می‌رسید در بهترین وضعیت مناسبی برای انجام کودتا باشند عبارت بودند از ژنرال زاهدی و ژنرال حجازی...» (اسناد روابط خارجی آمریکا، سند ۱۹۲: ۶۵۹-۶۵۸). سیاستی که آمریکا در این مقطع به‌کار می‌برد جلو بردن هم‌زمان تمامی راه‌حل‌ها برای کنترل مصدق و نهضت ملی بود. بدین شکل که سیاست کودتا و رایزنی را هم‌زمان با هم پیش می‌برد. بنابراین، آمریکا اصرار داشت که راه مذاکره هم‌چنان باز نگاه داشته شود.

۹- پیشنهاد مشترک آمریکا و انگلیس به ایران «ترومن و چرچیل»

وزیر خارجه آمریکا پس از کسب موافقت رئیس‌جمهور بلافاصله طرح خود را به سفیر انگلستان در واشنگتن تسلیم نمود و اظهار داشت که آمریکا و انگلیس مشترکاً پیشنهادی براساس طرح وی به دکتر مصدق ارائه دهند. ایدن، وزیر خارجه بریتانیا پس از اطلاع از طرح و پیشنهادات دولت آمریکا پیامی را برای آچسون فرستاد.

«ایدن در پایان پیام خود به ایراداتی که بر طرح پیشنهادی آمریکا داشته اشاره و پیشنهادهای متقابلی برای اصلاح طرح ارائه کرد که شامل این موارد می‌شد: ۱- کمک مالی آمریکا مشروط به موافقت دولت ایران در پذیرش داوری با پذیرش شرایط قابل قبول برای انعقاد ترتیبات مناسب با شرکت نفت انگلیس و ایران جهت حمل نفت موجود باشد، ۲- خرید نفت از سوی شرکت نفت انگلیس و ایران تا زمانی که چارچوب و شرایط رضایت‌بخشی برای انجام حکمیت مورد توافق واقع نشده باشد، انجام نمی‌شود و ۳- از شرکت نفت انگلیس و ایران خواسته نخواهد شد تا پیش از رسیدن به توافق نهایی از حق توسل به اقدامات حقوقی علیه سایر خریداران نفت ایران دست بردارد...» (اسناد روابط خارجی آمریکا، سند ۱۹۷: ۳۷۰-۶۶۶). با روشن شدن نظریات دولت انگلستان در مورد حل مسأله نفت و بررسی آن توسط دولت ایالات متحده، وزیر خارجه آمریکا به ایدن نوشت که: «... من باور ندارم که پیشنهاد شما از سوی مصدق یا از سوی هر دولتی که به‌عنوان جانشین وی احتمالاً انتظار روی کار آمدن آن را داشته باشیم، بتواند پذیرفته شود...» (اسناد روابط خارجی آمریکا، سند ۱۹۹: ۶۷۸-۶۷۳). در واقع نتیجه برای آن‌ها از قبل روشن بود و انگلیس نیز در صدد بود تا جلوی ابتکار عمل بیش‌تر آمریکا را بگیرد. پس از رد این پیشنهاد توسط دکتر مصدق، از سوی ترومن پاسخی به تلگراف چرچیل داده شد که در آن به بریتانیا توصیه شده بود «که اگر مایل باشد تغییراتی در مفاد پیشنهاد داده شود، که در پاسخ، چرچیل اصرار کرد که هیچ‌گونه تغییری در متن پیام نمی‌بایستی صورت بگیرد» (اسناد روابط خارجی آمریکا، سند ۲۱۲: ۷۱۴-۷۱۳). بنابراین همان پیام بدون اصلاحیه مجدداً به ایران تسلیم شد. باید گفت که دولت محافظه‌کار بریتانیا با ارائه این پیشنهاد با یک تیر چهار نشان زد: هم از مذاکره مستقیم طفره رفت، هم وانمود کرد که حاضر به معامله است، هم دولت ایران را در موضع پاسخگویی قرار داد و هم- از همه مهم‌تر- پشتیبانی صریح آمریکا را برای پیشنهاد خود به دست آورد (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۸۲). هندرسن و میدلتون روز ۳۰ اوت / ۸ شهریور پیام مشترک را تسلیم دکتر مصدق کردند.

رابطه ایران و آمریکا در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۰؛ کمونیسم یا نفت

واکنش به مواضع محکم نمایندگان آمریکا و انگلیس اظهار داشت: «اگر پیام همان بود که در ۲۷ اوت مورد بحث قرار گرفت وی با کمال صداقت باید بگوید دارای اثر زیان‌باری می‌باشد...» (اسناد روابط خارجی آمریکا، سند ۲۱۴: ۷۱۹-۷۱۸). از پیام مشترک این معنی استنباط می‌شود که دولت آمریکا قصد دارد در موضوع اختلاف نفت ایران نقشی وسیع‌تر از نقش میانجی بر عهده گیرد و تصویری که همیشه در ذهن ایرانیان وجود داشت دایر بر این که دولت آمریکا بالاخره جریان‌ات سیاسی را به سمت وارد کردن به شرکت‌های آمریکایی در صحنه نفت ایران سوق خواهد داد قوت گرفت (روحانی، ۱۳۸۱: ۲۹۳).

۱۰- واکنش آمریکا به قطع روابط سیاسی ایران و انگلیس

دکتر مصدق در ۲۴ مهرماه/ ۱۶ اکتبر طی گزارشی به مجلس و ایراد سخنرانی در رادیو ایران، اظهار داشت «به دلیل اتخاذ نگرش و رویه غیردوستانه دولت انگلستان در یادداشت ۱۴ اکتبر، ادامه روابط دیپلماتیک بین ایران و بریتانیا بی‌حاصل و بیهوده است» (اسناد روابط خارجی آمریکا، سند ۲۲۸: ۷۵۱) دولت آمریکا پس از اطلاع از تصمیم محمد مصدق دایر بر قطع روابط، تلاش گسترده‌ای را برای جلوگیری از این امر آغاز کرد. «اللهیار صالح که تازه به سمت سفارت کبرای ایران در واشینگتن منصوب شده بود در سوم اکتبر گزارش داد که آپسون در ملاقاتی که با او داشته است اصرار ورزیده است که مصدق در قطع روابط با بریتانیا دست نگاه دارد و شتابزدگی به خرج ندهد» (موحد، ۱۳۷۸: ۶۱۰). جالب این است که در این مقطع گروهی از افسران نظامی که به وسیله ژنرال زاهدی هدایت می‌شدند، همراه با برادران رشیدیان که در شبکه جاسوسی انگلیس (MI-6) مهره‌های مهمی به شمار می‌آمدند، به صورت فعال توطئه‌چینی علیه دکتر مصدق را آغاز کرده بودند (لوئیس، ۱۳۸۴: ۱۷۹-۱۴۵). وودهاوس که از مأموران عالی‌رتبه اینتلینس سرویس بود، طرحی را برای ایجاد اغتشاش در شهرهای مختلف ایران تهیه کرده بود او به آمریکا رفت (نوامبر ۱۹۵۲ م) و با مأموران عالی‌رتبه وزارت خارجه و سازمان اطلاعات مرکزی (سیا) فرانک وایزنر سرپرست عملیات محرمانه سیا، کرمیت روزولت، سرپرست بخش اداره عملیات خاورمیانه سیا و الن دالس رئیس سیا دیدار و آن‌ها را از طرح خود مطلع ساخت. اما این طرح وودهاوس که انگلیسی‌ها آن را عملیات «چکمه» نامگذاری کرده بودند، نتوانست در دوره ریاست جمهوری ترومن به اجرا درآید (گازبورسکی، ۱۳۶۷: ۲۹). اسناد موجود حکایت از آن دارد که طرح مشترک و جدی کودتا علیه دولت دکتر مصدق توسط دو

دولت آمریکا و انگلیس در سال ۱۹۵۲ م/ پاییز سال ۱۳۳۱ ش تهیه و برنامه‌ریزی شده است (اسناد سیا، ۱۳۷۹: ۳۰). با انتخابات ریاست جمهوری آمریکا که در پاییز سال ۱۹۵۲/۱۳۳۱ ش انجام گرفت گروه آیزنهاور- دالس از حزب جمهوری خواه روی کار آمد که در تاریخ معاصر آمریکا به کابینه «۱۷ میلیونر» مشهور است (مهدوی، ۱۳۸۶: ۲۱۱). اهداف اصلی حکومت آیزنهاور، به پیروی از نظریه مک‌کارتیسم در سیاست خارجی تشدید جنگ سرد، تقویت سازمان اطلاعات مرکزی سیا و رهایی از شر کمونیسم و اتخاذ روش تهاجمی در برابر آن و نیز هر حرکتی که از دید آن‌ها وابسته بدان یا مرتبط با آن تلقی می‌شد بود (سلیم‌الحسنی، ۱۳۷۳: ۴۶). به نظر می‌رسد این دیدگاه با خواست دولت محافظه‌کار انگلستان بیش‌تر هم‌خوانی داشت، چرا که اتخاذ سیاست مشترک در قبال بحران نفتی و حکومت ملی دکتر مصدق آسان‌تر گردید.

۱۱- براندازی مشترک

در همان ایامی که مذاکرات دکتر مصدق و هندرسن در مورد پیشنهاد مشترک آیزنهاور و چرچیل در جریان بود، آنتونی ایدن، وزیر خارجه انگلستان در آمریکا بود. در ادامه مذاکرات هیأت انگلیسی با مقامات آمریکایی، آن‌ها توانستند موافقت جان دالس و آلن دالس را در مورد سرنگونی دولت دکتر مصدق به دست آورند (علم، ۱۳۷۷: ۴۶۱). در همان حال اعضای «MI-6» با مقامات «سیا» در حال رایزنی بودند (گازیورسکی، ۱۳۷۱: ۱۳۰-۱۲۹). از این زمان، مخالفین خارجی و داخلی دکتر مصدق باید بر سر دو مطلب کلیدی به توافق می‌رسیدند. اول این که، چه کسی توانایی و قابلیت رهبری فرماندهی مخالفین مصدق را داشت؟ موضوع مهم دوم، این بود که چگونه می‌بایستی مصدق را روانه کرد (رهنما، ۱۳۸۴: ۸۸۸). در ملاقات ۱۰ فروردین/ ۳۱ مارس میان علاء و هندرسن، وزیر دربار اظهار کرد «در طول هفته قبل تعدادی از سیاستمداران با وی تماس گرفته و اکثر آن‌ها موافق بودند که زاهدی تنها فردی است که می‌تواند جانشین دکتر مصدق شود. علاء همچنین به هندرسن یادآوری کرد که زاهدی از پشتیبانی کاشانی، بقایی، حائری‌زاده و احتمالاً مکی برخوردار است» (اسناد روابط خارجی آمریکا، ۱۳۸۳: سند ۳۲۲: ۱۱۴۷-۱۱۴۵). در روز نهم اسفند/ ۲۸ فوریه، هنگام برگشت دکتر مصدق از دیدار با شاه، گروهی در صدد آمدند که او را از بین ببرند که البته این توطئه که به‌زعم برخی از پژوهشگران «کودتای نخستین» بود، (عظیمی، ۱۳۸۴: ۹۸) به ثمر نشست. دکتر مصدق بر این باور است که هندرسن در توطئه ۹ اسفند/ ۲۸ فوریه دست داشته است. در این روز دکتر

رابطه ایران و آمریکا در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۰؛ کمونیسم یا نفت

مصدق پیغامی دریافت کرد مبنی بر این که لویی هندرسن به منظور مذاکره در مورد موضوعی فوری می‌خواهد وی را ملاقات نماید. دکتر مصدق هم به محض دریافت پیام، کاخ را ترک کرد که اما همان‌طور که گفته شد این توطئه به سرانجام نرسید؛ دکتر مصدق مدتی بعد اظهار کرد که سفیر آمریکا برای هیچ موضوع فوری به ملاقات وی نیامده بود (مصدق، ۱۳۸۵: ۱۸۶-۱۸۵). آنچه مسلم است این که، هیأت حاکمه و شاه ایران در توطئه تبانی با سفارت آمریکا و تشویق آن دولت به اقدام در جهت براندازی حکومت دکتر مصدق مشارکت کرد و نقش مؤثری داشته‌اند. در سندی که در این زمینه وجود دارد و مربوط به ماه مه ۱۹۵۳ م/ خرداد ۱۳۳۱ می‌باشد، سفیر آمریکا با شخصی که بی‌نهایت به شاه نزدیک است به گفتگو پرداخته بود. محرم شاه به هندرسن گفته بود که شاه مایل است به نظر سفیر برساند که اگر وساطت و عملیات سفیر در آن زمان [منظور ۹ اسفند] در میان نبود هر آینه نهاد سلطنت در ایران سرافکنده شده بود (امیرخسروی، ۱۳۷۵: ۴۶۷-۴۶۶). روز اول اردیبهشت ۱۳۳۲ ش/ ۲۸ آوریل ۱۹۵۳ م نیز، سرتیپ محمود افشار طوس، رئیس شهربانی کل کشور مفقود گردید که چند روز بعد جسد او در حوالی تهران پیدا شد. گفته می‌شود که او در تاریخ ۳۱ فروردین/ ۲۹ آوریل خطاب به افسران شهربانی گفته بود که فهرستی از اسامی جاسوسان فعال آمریکایی را به دست آورده است و وعده داد که همه آن‌ها را از بین ببرد، اما روز بعد نتوانست در شهربانی حضور یابد چرا که همان شب او را ربودند و به قتل رساندند (ماسلی، ۱۳۶۶: ۳۳۹). به احتمال قریب به یقین نقشه قتل او با همکاری عوامل سازمان سیا انجام شده بود. در حوالی ۲۱ مرداد که از نظر کودتاچیان، جنگ روانی علیه دکتر مصدق اوج می‌گرفت، مأمورین سیا توجه جدی خود را به اعلام خطر به رهبران مذهبی در تهران معطوف نمودند. بنا بر گزارش سیا، طراحان کودتا برای این امر از «تبلیغات سیاه» استفاده نمودند. منظور از تبلیغات سیاه، تنظیم و ارسال نامه‌های تهدیدآمیز سراسر جعلی توسط سیا و به امضای «حزب توده» برای ترساندن علمای تهران بود. در این نامه‌ها، رهبران مذهبی از طرف حزب توده به تنبیهات وحشیانه‌ای در صورت مخالفت با دکتر مصدق تهدید می‌شدند. همچنین تلفن‌های تهدیدآمیز به علما توسط ایستگاه سیا ولی به نام حزب توده و نیز تهدیدهای دروغین در مورد انفجار منزل علمای تهران، که البته یک مورد را نیز عملی شده بود، پرداختند (اسناد سیا، ۱۳۷۹: ۶۰). پس از این اقدامات بود که کودتای آمریکایی و انگلیسی در روز ۲۵ مرداد/ ۱۶ اوت آغاز گردید ولی به عللی این کودتا با شکست روبه‌رو گردید و عناصر کودتا دستگیر و یا در مکان‌های نامشخص مخفی شدند. از سوی دیگر نیز آمریکایی‌ها دست به اقداماتی زدند. ناصرخان قشقایی در خاطراتش آورده است که:

«هنگامی که کودتای نخست [۲۵ مرداد/ ۱۶ اوت] خنثی شد، گودین، یک آمریکایی، با محمدحسن خان و خسروخان دیدار کرد و به آن‌ها گفت دولت آمریکا بر آن شده است تا مصدق را از قدرت ساقط کند. این ۵ میلیون دلار را می‌توانید بردارید و سرلشگر زاهدی را به ایل قشقایی ببرید، در مورد فرمان نخست‌وزیری او از جانب شاه تبلیغ کنید و سپس همراه زاهدی به سوی تهران حرکت نمایید» (قشقایی، ۱۳۶۶: ۴۰۷) البته این پیشنهاد مورد موافقت قشقایی‌ها قرار نگرفته بود. سرانجام در روز بیست و هشتم مردادماه ۱۳۳۲ خورشیدی عملیات مخفی موسوم به آژاکس توسط سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا در همراهی کامل سازمان پنجم اطلاعات بریتانیا به پیروزی رسید و سپس سپهبد زاهدی با توافق آمریکا و انگلیس دولت خود را تشکیل داد. شاه در اولین ملاقاتش با روزولت طراح و مجری کودتا تصریح کرد که: «من تاج و تخت را مدیون خداوند، ملت، ارتش و شخص شما [روزولت] هستم.» و روزولت در پاسخ به شاه ادامه داد که: «آن‌چه ما انجام داده‌ایم در جهت منافع کلی و مشترکمان بود و نتیجه آن بهترین پاداش ماست» (نجاتی، ۱۳۷۳: ۴۷۱-۴۷۴). و چنان‌چه معلوم گشت، نتیجه آن سهمین شدن در منابع نفتی ایران بود.

گفتار چهارم: کمونیسم یا نفت؟

اما سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا دولت ایالات متحده ناگزیر به مداخله و رویارویی با دولت دکتر مصدق گردید؟
درباره فضای جنگ سرد و رویارویی نظام دو قطبی - آمریکا و شوروی - و ترس از گسترش ایدئولوژی کمونیستی در عرصه بین‌المللی باید به این موضوع اشاره کرد که با مرگ استالین در مارس ۱۹۵۳ م/ اسفند ۱۳۳۱ به تدریج از شدت تنش‌های موجود بین دو بلوک کاسته شد چرا که با به قدرت رسیدن نیکیتا خروشچف در شوروی و ارائه نظریه «همزیستی مسالمت‌آمیز» توسط وی، تا حدودی از تنش‌های حاکم بر روابط بلوک شرق و غرب کاسته شد (بیورنلوند، ۱۳۸۵: ۷۹). همچنین باید گفت که شوروی نمی‌توانست مدافع و محرک و حامی مناسبی برای حزب توده باشد و انگهی که حزب توده در داخل کشور از پایگاهی وسیع برخوردار نبود. علت اصلی عدم گرایش مردم ایران به حزب توده را باید مرام سوسیالیستی - کمونیستی آن‌ها دانست که هیچ‌گاه نمی‌توانستند در مردم مسلمان ایران که از پایگاه معرفتی و فرهنگ اسلام شیعی برخوردار بودند ریشه بدوانند (صلاحی، ۱۳۸۴: ۴۱۳).

رابطه ایران و آمریکا در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۰؛ کمونیسم یا نفت

برآوردی رسمی در اسناد سرّی شماره ۱۹۵ مورخه ۶ اوت ۱۹۵۲ و به شماره ۳۲ مورخه ۲۷ ژوئن ۱۹۵۱، حاکی از آن است که به نظر آنان حزب توده ایران در دوران مورد بررسی نه تنها فاقد توانایی تسلط بر دولت ایران تشخیص داده شده بود بلکه به نظر آنان اکثریت قاطع مردم ایران حزب توده را به‌عنوان ابزاری سیاسی و سازمانی دولت شوروی دانسته و به آن بدبین بوده‌اند (اسناد روابط خارجی آمریکا، ۱۳۸۳: ۷۰). یرواند آبراهامیان می‌گوید: در اسناد دولت آمریکا درباره وقایع سال ۱۳۳۲ ش/ ۱۹۵۳ م که در بایگانی انگلستان نیز موجود است، اطلاعات کاملی در مورد حزب توده درج شده است و تحلیل نهایی آن‌ها این بوده که حزب فعلاً تهدیدی برای ایران شمرده نمی‌شود (مصاحبه فرید مرجایی با آبراهامیان، ۸۴/۳/۱۴: سایت صدای مردم). در ضمن باید گفت که رابطه حزب توده با جبهه ملی و دکتر مصدق بین ژوئیه ۱۹۵۲ و اوت ۱۹۵۳/ تیرماه ۳۱ تا مرداد ۳۲، فاقد یکنواختی بود. حزب به دلیل مبارزات شدید دسته‌ای در درون خود، انسجامش را از دست داده بود و اغلب سیاست‌های متعارضی در قبال مصدق اتخاذ می‌کرد. روشن است که آن همکاری هماهنگ و اتکای دوجانبه‌ای که آمریکاییان می‌ترسیدند بین مصدق و حزب توده به وجود آید، در عمل وجود نداشت (بهرروز، ۱۳۸۴: ۱۳۹).

امروزه پژوهشگران آمریکایی و انگلیسی معترفند که بزرگ‌نمایی حزب توده و خطر کمونیسم در واقع یک ترفند سیاسی به‌منظور منفعل ساختن مردم و نیروهای مذهبی و محافل حاکمه و افکار عمومی آمریکا به سوی کودتا بوده است. مدت‌ها پس از کودتا، پژوهشگری با یک دیپلمات آمریکایی متخصص کنترل فعالیت‌های حزب توده در اوایل دهه ۱۹۵۰ م [دهه ۱۳۳۰ ش] و دو مأمور سیا که همراه وی در سفارت آمریکا در تهران فعالیت می‌کردند، مصاحبه‌ای انجام داد. آن‌ها تأکید کردند که حزب توده واقعاً زیاد قدرتمند نبود، و مقامات بلندپایه آمریکایی برای پوشش دادن هدف اصلی یعنی تسلط بر منابع نفتی [درباره توان آن و اتکای مصدق به آن بزرگ‌نمایی می‌کردند (کینزر، ۱۳۸۶: ۳۰۵)]. جان فاستر دالس، وزیر امور خارجه آمریکا، بعداً اعتراف می‌کند که تعمداً درباره خطرهای کمونیسم اغراق‌گویی می‌کردند و پذیرفت که برافروختن این آتش در خدمت مقاصد مهمی قرار می‌گرفت (برن، ۱۳۸۴: ۲۴۱). خود دکتر مصدق نیز با تأیید نظرات فوق، تأکید می‌کند که حزب توده قدرت و تسلطی را که در افواه افتاده بود نداشت و مسلط شدن افراد چپ بر اوضاع حرفی بی‌اساس بود. (مصدق، ۱۳۸۸: ۱۳۸) این در حالی بود که کودتاچیان با به صحنه آوردن افرادی تحت عنوان توده‌ای و حمله به اماکن مختلف، به وحشت مردم از قدرت‌گیری حزب در کشور دامن می‌زد: «در این شامگاه (کیوانی و جلالی) [از عوامل داخلی سازمان سیا] دار و دسته‌های ظاهراً توده‌ای خود را به خیابان‌ها

کشانند تا فروشگاه‌های خیابان لاله‌زار و امیریه را در هر زمان غارت کرده و روشن سازند که این حزب توده است که به این عمل دست زده است» (اسناد سیا، ۱۳۷۹: ۸۱). از این‌رو، فعالیت‌ها و حرکت‌های حزب توده در ایران شرایطی را ایجاد نمود که به دنبال آن آمریکایی‌ها یکی از عوامل و بهانه‌های طرح‌ریزی و اجرای کودتا را جلوگیری از به قدرت رسیدن حکومت کمونیستی در ایران معرفی کنند. با این وجود، برخی از محققین انگیزه منافع نفتی آمریکا را در سرنگونی دولت مصدق مؤثر و تعیین‌کننده می‌دانند. آبراهامیان معتقد است که علت اصلی شکل‌گیری کودتای ۱۹۵۳ م / ۱۳۳۲ ش، نفت بود و دخالت آمریکا در این طرح به‌خاطر یک‌سری منافع نفتی صورت گرفته است (مصاحبه فرید مرجایی با آبراهامیان، ۸۴/۳/۱۴: سایت صدای مردم). دکتر مصدق نیز سال‌ها بعد در خاطرات خویش، به نقل از روزنامه فیگارو ۲۰ سپتامبر ۱۹۵۵ م از تشکیل جلسه‌ای در یکی از پایگاه‌های آلپ سوئیس که طی آن تصمیماتی برای سرنگونی وی گرفته شده است، یاد می‌کند و توافق آمریکا را برای حضور در این نقشه به بهای دریافت سهمی از نفت ایران مورد تأکید قرار داده است (مصدق، ۱۳۸۵: ۱۹۴). از سوی دیگر، بنا بر ملاحظات اقتصادی بلندمدت و ملاحظات ناشی از امنیت ملی آمریکا، جان فاستر دالس، وزیر امور خارجه آمریکا علاقمند بود که شرکت‌های نفتی آمریکا در کنسرسیوم و بهره‌برداری از نفت ایران سهیم گردند. بررسی دقیق اسناد و مکاتبات دالس با سفیر آمریکا در ایران و به‌ویژه مذاکرات صورت گرفته در شورای امنیت ملی آمریکا روشن می‌سازد که این انگیزه و هدف را آن‌ها مد نظر داشته‌اند (اسناد روابط خارجی آمریکا، ۱۳۸۳: سند ۴۳۳: ۱۴۳۹ و سند ۴۶۲: ۱۵۱۸). همچنین باید به اصرار آمریکا برای اخذ تضمین کتبی از انگلیس در جریان برنامه‌ریزی طرح کودتا اشاره کرد که در صورت پیروزی طرح سهم آمریکا از منابع نفتی ایران نیز در نظر گرفته و محفوظ باشد: «... دولت بریتانیا کتبا اعلام دارد که قصدش در مورد دست‌یازی به این توافقنامه قریب‌الوقوع نفتی با دولت ایرانی جایگزین، دربرگیرنده رضایت وزارت امور خارجه و همراه با خودش نیتی و رعایت برابری خواهد بود» (وطن‌دوست، ۱۳۷۹: ۷۱). طبق نوشته روزنامه ساندی آبزور (چاپ لندن) به تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۹۵۳ [یک ماه بعد از کودتا]، هندرسن سفیر آمریکا در ایران در این زمان زیر نفوذ بند و بست‌های نفتی قرار داشت و دیپلماسی آمریکا شبانه‌روز تلاش می‌نماید، قبل از برقراری رابطه دیپلماتیک میان ایران و انگلیس، نفوذ محکم و انحصاری خود را به نفت ایران تثبیت کند (علم، ۱۳۷۷: ۴۸۷). بدین‌سان، نگرانی از تهدید کمونیسم بیش‌تر بهانه و سیاست نفتی، دلیل عمده کودتا از سوی آمریکایی‌ها بود.

رابطه ایران و آمریکا در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۰؛ کمونیسم یا نفت

نتیجه‌گیری

الف) آنچه تاکنون در مورد ابتدای این دوره رایج بوده، حمایت آمریکا از ملی کردن صنعت نفت بود. اما براساس مطالعات صورت گرفته به نظر نمی‌رسد حمایتی در بین بوده باشد زیرا: ۱- انتقاد از شرکت نفت توسط مقامات آمریکایی به معنی طرفداری از ملی کردن صنعت نفت نمی‌باشد؛ ۲- سیاست بی‌طرفی دکتر مصدق هنوز برای آمریکا در این دوره روشن نشده بود؛ ۳- تأکید آمریکایی‌ها بیش‌تر بر روی اجرای قراردادهای تصنیف عواید (۵۰-۵۰) بود نه ملی کردن به معنای واقعی آن؛ ۴- ترس آن‌ها از شیوع این نهضت مانع از طرفداری آن‌ها از ملی کردن صنعت نفت بوده است؛ ۵- براساس اسناد موجود در رابطه با ملاقات مقامات آمریکایی با شاه و یا مقامات انگلیس، هیچ‌گاه از مصدق طرفداری به عمل نیامده است.

ب) میانجی‌گری آن‌ها بین ایران و انگلیس، به این علت بود که آن‌ها جریان را در دست داشته باشند و از موقعیت‌های پیش‌آمده نهایت استفاده را ببرند. آنچه که در پس این میانجی‌گری نهفته بود نه ترس از کمونیسم بلکه نفوذ در منابع نفت ایران بود. این میانجی‌گری‌ها را بایست به بازی ماهرانه تعبیر کنیم. آن‌ها پس از گرفتن امتیاز از انگلستان بود که با نظر براندازی مصدق به‌طور کامل موافقت کردند. در این راه از حربه وام‌ها و ارباب انگلیسی‌ها از اعطای آن به مصدق استفاده کردند.

ج) طبق اسناد، از همان ابتدا، براندازی مصدق در ذهن مقامات آمریکایی وجود داشته است اما نه به‌صورت کودتا، بلکه به شکلی که در جریانات ۲۵-۳۰ تیر اتفاق افتاد. با قدرت‌گیری بیش‌تر مصدق بعد از ۳۰ تیر بود که آن‌ها آرام آرام با نظر براندازی مصدق به‌وسیله کودتا موافقت کردند. آن‌ها به‌طور هم‌زمان هر دو راه‌حل کودتا و مذاکره را پیش می‌بردند.

د) تهدید کمونیسم بهانه‌ای بود برای نفوذ در منابع نفتی. اسناد سازمان سیا و وزارت خارجه آمریکا به وضوح نشان می‌دهد که آن‌ها حزب توده را فاقد توانایی برای به دست‌گیری قدرت در ایران می‌دانستند. در واقع سیاست آن‌ها، بزرگنمایی تهدید کمونیسم برای پوشش دادن هدف اصلی، یعنی تسلط بر منابع نفتی بوده است.

ح) در این دوره به وضوح شاهد استقلال در سیاست خارجی آمریکا با هدف پی‌گیری منافع کشورش هستیم. مخالفت گاه و بی‌گاه آن‌ها با انگلیس (یکی به نعل یکی به میخ زدن) به خوبی گویای این امر است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- احمدی، حمید (۱۳۷۹). اسناد محرمانه سازمان سیا درباره کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. تهران: نشر نی.
- افگود، جیمز (۱۳۸۲). سایه مصدق و روابط ایران و آمریکا، ترجمه علی بختیاری زاده. تهران: نشر کویر.
- الحسنی، سلیم (۱۳۷۴). مبانی تفکر روسای جمهور آمریکا، ترجمه علی بختیاری زاده. تهران: نشر کویر.
- امبروز، استفان (۱۳۶۳). روند سلطه‌گری، ترجمه احمد تابنده. تهران: نشر چاپخش.
- امیر خسروی، بابک (۱۳۷۵). نظری از درون به نقش حزب توده ایران (نقد خاطرات نورالدین کیانوری). تهران: انتشارات اطلاعات.
- ایدن، آنتونی (۱۳۵۷). خاطرات آنتونی ایدن، ترجمه کاوه دهگان. بی‌جا: فرزانه.
- ای کورینگ، ای. چاتالاف (۱۳۳۱). «خاورمیانه و سیاست بلوک شرق و غرب»، اطلاعات ماهانه، سال ۵، شماره ۷، مهر.
- برن، مالکوم (۱۳۸۴). راهی به سوی مداخله، در مصدق و کودتا، گردآوری مقالات مارک گازیورسکی و مالکوم برن، ترجمه علی مرشدی زاده. تهران: نشر قصیده سرا.
- بقایی، مظفر (۱۳۸۲). خاطرات، مصاحبه‌کننده حبیب‌الله لاجوردی، با مقدمه و ویرایش محمود طلوعی. تهران: نشر علم.
- بهروز، مازیار (۱۳۸۰). شورشیان آرمان‌خواه، ترجمه مهدی پرتوی. تهران: نشر ققنوس.
- بهروز، مازیار (۱۳۸۴). کودتای ۱۳۳۲ و میراث حزب توده، در مصدق و کودتا، ترجمه علی مرشدی زاده. تهران: نشر قصیده سرا.
- بیل، جیمز (۱۳۷۱). عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی. تهران: انتشارات شهرآب.
- بیل، جیمز و ویلیام راجر لويس (۱۳۶۸). مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: نشر نو.
- بیورنلود، بریتا (۱۳۸۵). جنگ سرد، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: نشر ققنوس.
- تفضلی، محمود (۱۳۵۸). مصدق، نفت، کودتا. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- جامی، گروه (۱۳۸۱). گذشته چراغ راه آینده، ویراستار بیژن نیک‌بین، چاپ سوم. بی‌جا: انتشارات نیلوفر.
- جانزاده، علی (بی‌تا). خاطرات سیاسی رجال ایران، جلد ۲. بی‌جا: انتشارات جانزاده.
- خامه‌ای، انور (۱۳۶۹). اقتصاد بدون نفت. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رجائی، احمدعلی و سروری، مهین (۱۳۸۳). اسناد سخن می‌گوید. تهران: انتشارات قلم.

رابطه ایران و آمریکا در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۰؛ کمونیسیم یا نفت

- روبین، باری (۱۳۶۳). *جنگ قدرت‌ها در ایران*، ترجمه محمود مشرفی. تهران: انتشارات آشتیانی.
- روحانی، فواد (۱۳۵۲). *تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران*. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- روحانی، فواد (۱۳۸۱). *زندگی سیاسی مصدق*. تهران: انتشارات زوار.
- روزولت، کرمیت (بی‌تا). *کودتا در کودتا*، ترجمه علی اسلامی. بی‌جا: شرکت سهامی خاص.
- رهنما، علی (۱۳۸۴). *نیروهای مذهبی در بستر حرکت نهضت ملی*. تهران: انتشارات گام نو.
- زهدت‌فرد، رحیم (بی‌تا). *غوغای نفت (پیش‌بینی تلخ سیاسی)*. تهران: نسیم شمال.
- زهدت‌فرد، رحیم (۱۳۷۶). *افسانه مصدق*. تهران: بی‌نا.
- سعادت‌مند، ابوالحسن (۱۳۴۶). *جنگ سرد در سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۶۲*. تهران: دانشگاه تهران.
- صلاحی، سهراب (۱۳۸۴). *ایران و دو جنبش در نیم قرن (مشروطه و نفت)*. تهران: سازمان بسیج اساتید.
- طلوعی، محمود (۱۳۸۴). *حدیث نیک و بد، تاریخ پرماجرایی روابط ایران و آمریکا*. تهران: نشر علم.
- عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۲). *بحران دموکراسی در ایران*، ترجمه هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری. تهران: نشر البرز.
- عظیمی، فخرالدین (۱۳۸۴). *برکناری مصدق، در مصدق و کودتا*، گردآوری مقالات گازیوروسکی و مالکوم برن، ترجمه علی مرشدی‌زاده. تهران: انتشارات اساطیر.
- عظیمی، فخرالدین (۱۳۶۹). *قوام‌السلطنه و سودای چیره‌گر قدرت*، هفتاد مقاله، جلد ۳، گردآوری مقالات ایرج افشار. تهران: انتشارات اساطیر.
- علم، مصطفی (۱۳۷۷). *نفت، قدرت و اصول؛ پیامدهای کودتای ۲۸ مرداد*، ترجمه غلامحسین صالحیار. تهران: انتشارات چاپخش.
- فاتح، مصطفی (۱۳۵۸). *پنجاه سال نفت ایران*. تهران: نشر پیام.
- قشقایی، محمدناصر (۱۳۶۶). *سال‌های بحران، یادداشت‌های روزانه*، با ویرایش نصرالله حدادی. تهران: نشر رسا.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹). *مصدق و نبرد قدرت*، ترجمه احمد تدین. تهران: نشر رسا.
- کسینجر، هنری (۱۳۸۳). *دیپلماسی*، ترجمه فاطمه سلطانی‌یکتا و رضا امینی. تهران: اطلاعات.
- کیانوری، نورالدین (۱۳۷۱). *خاطرات کیانوری*. تهران: نشر اطلاعات.
- کینزر، استیفن (۱۳۸۴). *همه مردان شاه*، ترجمه داریوش خواجهیان. تهران: انتشارات اختران.
- گازیوروسکی، مارک (۱۳۷۱). *سیاست خارجی آمریکا و شاه*، ترجمه فریدون فاطمی. تهران: نشر مرکز.
- گازیوروسکی، مارک (۱۳۶۷). *کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، ترجمه غلامرضا نجاتی. تهران: شرکت

سهامی انتشار.

لوییس، ولیام راجر (۱۳۸۴). انگلستان و سرنگونی دولت مصدق، در مصدق و کودتا، گردآوری مقالات مارک گازیورسکی و مالکوم برن، ترجمه علی مرشدی زاده. تهران: نشر قصیده سرا.

ماسلی، لئونارد (۱۳۶۶). نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: انتشارات رسام.

مدنی، سیدجلال الدین (۱۳۶۱). تاریخ سیاسی معاصر ایران. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

مصدق، محمد (بی تا). اسناد نفت و نطق ها و نامه های تاریخی. بی جا: انتشارات راستین.

مصدق، محمد (۱۳۸۵). خاطرات و تأملات. تهران: نشر علمی.

مک گی، جرج (۱۳۶۹). سه گزارش؛ خاطرات دکتر جرج مک گی، سرهنگ ورفون والترز در مذاکرات با دکتر مصدق در آمریکا، چاپ دوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.

مکی، حسین (۱۳۶۲). تاریخ بیست ساله ایران. تهران: انتشارات امیرکبیر.

موحد، محمدعلی (۱۳۷۸). خواب آشفته نفت. تهران: نشر کارنامه.

مهدوی، عبدالرضا هوشنگ (۱۳۶۸). روابط خارجی ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی. تهران: بی نا.

مهدوی، عبدالرضا هوشنگ (۱۳۸۶). سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی. تهران: نشر پیکان.

نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱). تاریخ بیست و پنج ساله ایران، از کودتا تا انقلاب. تهران: انتشارات رسا.

نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۳). جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. تهران: شرکت سهامی انتشار.

نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۸). مصدق؛ سال های مبارزه و مقاومت، ۲ جلد. تهران: نشر رسا.

وطن دوست، غلامرضا (۱۳۷۹). اسناد سازمان سیا درباره کودتای ۲۸ مرداد. تهران: انتشارات رسا.

یوناه، الکساندر و آلن نانز (۱۳۸۷). تاریخ مستند روابط دوجانبه ایران و ایالات متحده آمریکا، ترجمه سعیده لطفیان و علی صادقی. تهران: نشر قومس.